خراسان روزنامه صبح ایران
پنج‌شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۹۵ . ۱۸ جمادی‌الاول ۱۴۳۸ . شماره ۱۹۴۷۶

دل گفته‌های پدر و مادر و همسر شهید مدافع حرم مصطفی عارفی

نگاهی که مثل همیشه نبود

گروه پلاک غربت- کلمات، حس و حال و چهره تک‌تکشان هنوز پر است از دلتنگی برای مصطفی. انگار این دلتنگی‌ها نمی‌خواهد تمام شود. بارها شرح این دلتنگی‌ها را نوشته‌ام. جنس همه آن‌ها یکی است و فقط شکل بروز و ظهورشان فرق می‌کند؛ اما دلتنگی‌ها یک ویژگی مشترک و شبیه هم دارند که آن هم عشق و بی‌قراری است... روایت پدر و مادر، همسر و فرزندان شهید مدافع حرم مصطفی عارفی که اردیبهشت امسال به شهادت رسید، اینک پیش روی شماست.

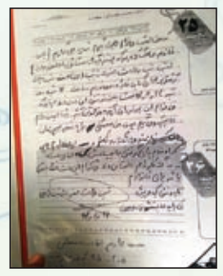

■ آن شب که با هم رفتیم حرم امام رضا(ع)

زینب عارفی همسر شهید مصطفی عارفی از روایت بی‌قراری‌ها شروع می‌کند: آقا مصطفی چندین بار برای اعزام به سوریه اقدام کرده بود اما هر بار به در بسته می‌خورد و موفق به رفتن نمی‌شد؛ ناراحتی و بی‌قراری‌اش از این موضوع زیاد شده بود. شب تولد حضرت زینب(س) به حرم امام رضا(ع) رفتیم. قبل از رفتن مصطفی گفت شاید ماندنم در حرم زیاد طول بکشد و شما و بچه‌ها بابت این موضوع اذیت شوید، اگر خسته هستید، نیایید. شب عجیبی بود بی‌قراری‌هایش به اوج رسیده بود. وقتی حال مصطفی را این طور دیدم ازته قلب برایش دعا کردم که کارهای مربوط به رفتنش به سوریه زودتر درست شود. متاسفانه در یکی از نشریات از قول من چاپ شده بود که با رفتن ایشان در ابتدا مخالف بودم که باید بگویم من هیچ گونه مخالفتی نداشتم چون می‌دانستم که مصطفی راهش را انتخاب کرده و برایم مثل روز روشن بود که این راه درست‌ترین راه است. آن شب به سمت حرم به راه افتادیم، داخل حرم که شدیم آقا مصطفی رو به من کرد و گفت: «شاید زیارتم طولانی بشه، به خودم قول دادم تا حاجتمونگیرم توی حرم بمونم». بعد از همدیگر جدا شدیم. اعتقاد و ارادت بسیاری به آقا امام رضا(ع) داشت و همیشه به ما می‌گفت: «همیشه حتی نمک زندگیتونو از امام رضا(ع) بخواهید. بعضی از آدما طوری با ائمه(ع) صحبت می‌کنند و از اونا حاجت می‌خواهند که گویی ائمه(ع) در همون لحظه روبه‌روی اون‌ها ایستاده‌اند. باید به این شکل با آقا ارتباط برقرار کرد.» یکی دو ساعت گذشت و آقا مصطفی در حالی که لبخند روی لبش بود، برگشت و با ذوق و شوق رو به من کرد و گفت: «بریم، من حاجتمو گرفتم» به آقا مصطفی گفتم: «چطور متوجه شدی که حاجتت رو گرفته‌ای؟» با لبخند جواب داد: «من حاجتمو امشب گرفتم و به محض این که به خونه برگردیم این نکته رو می‌نویسم و امضا می‌کنم که امشب امام رضا(ع) حاجت منو دادند و من به زودی به سوریه میرم» ساعت دوازده شب بود که به خانه رسیدیم و آقا مصطفی این موضوع را نوشت و این آخرین دلنوشته‌اش بود و در این متن قید کرد که این خاطره را می‌نویسم تا برای آیندگان و به خصوص خانواده‌ام به یادگار بماند. از آن شب هنوز یک هفته نگذشته بود که یک روز با ایشان تماس گرفتند و گفتند که کارهای مربوط به اعزام درست شده است و به زودی به سوریه می‌رود. همسر شهید عارفی در حالی که این خاطرات را تعریف می‌کند، آلبوم عکس‌های همسرش را به من می‌دهد؛ روی آلبوم تصویری از پیکر کفن پوش شهید در حالی که لبخند واضحی روی لب‌هایش نقش بسته است، خودنمایی می‌کند. همان طور که به صحبت‌های آنها گوش می‌کنم آلبوم را ورق می‌زنم، انگار دنیای مصطفی دنیای دیگری است که ما با آن فاصله زیادی داریم...

■ روز ولادت و وفات حضرت زینب(س)

همسر شهید عارفی ادامه می‌دهد: آقا مصطفی روز تولد حضرت زینب(س) از امام رضا(ع) حاجتش را گرفت و در تاریخ ۱۳۹۵/۰۲/۵ و همزمان با روز رحلت حضرت زینب(س) هم به شهادت رسید. یادم می‌آید قبل از این که امام رضا(ع) حاجت آقا مصطفی را بدهد، بسیار بی‌قرار بود و برای رفتن به هر دری می‌زد. به ایشان می‌گفتم که حتما خدا برایت یک رسالت بالاتر در نظر گرفته است که باید آن را انجام بدهی و اتفاقا همان روز یک آیه خوانده بودم که در آن آیه آمده بود: «و انسان شرّ و ضرر را (از خدا) می‌طلبد همان گونه که خیر را می‌طلبد و انسان (ذاتا) شتابزده است.» این آیه را برای مصطفی خواندم و احساس کردم کمی آرام شد... یکی از خصلت‌های آقا مصطفی این بود که برای اعیاد مذهبی اهمیت بسیاری قائل بود به عنوان مثال زمانی که شب ولادت امام رضا(ع) به شهرستان رفته بودم، آقا مصطفی با من تماس گرفت و گفت «امشب به همه بچه‌های فامیل عیدی بده و سعی کن عیدی نقدی خوبی به آن‌ها بدهی» معتقد بود که در اعیاد مذهبی حتی اگر تمکن مالی نداشتیم، پولی قرض کنیم و به بچه‌های فامیل عیدی بدهیم چون این کار باعث می‌شود بچه‌ها انس بیشتری با ائمه(ع) پیدا کنند. به یاد دارم یکی از اقوام فوت کرده بودند و چند روز بعد از آن ولادت یکی از ائمه(ع) بود و ایشان به ما گفت که لباس‌های مشکی‌مان را کنار بگذاریم و لباس رنگ روشن بپوشیم. در ماه مبارک رمضان و ایام محرم گاهی پیش می‌آمد که در یک شب به چند مسجد و حسینیه سر می‌زد و فقط به یک مسجد نمی‌رفت. اعتقادش این بود نباید برای این مراسم فقط به یک مسجد و حسینیه رفت و باید زمانبندی داشته باشیم و یک شب را طوری تقسیم کنیم که به یک یا چند مسجد و حسینیه برویم. بیشتر دوستانشان وقتی خاطرات ماه مبارک رمضان و محرم را تعریف می‌کنند، همیشه به این نکته اشاره می‌کنند که ما ایشان را در این ایام دائما در راه بین مسجد و حسینیه می‌دیدیم ضمن این که در این رفت و آمدها با بچه‌های جوان هیئت‌ها و مساجد و بسیج هم ارتباط خوبی داشت. آقا مصطفی در زمینه پرداخت خمس و زکات هم مقید بود.

■ من را از زیر آینه قرآن رد نکن

آخرین باری که رفت به خنده می‌گفت: «این بار منو از زیر آینه قرآن رد نکن تا شهید شوم.» در آخرین دیدارمان وقتی از در خانه بیرون رفت، دستش را روی قرآن گذاشت و به من گفت: «از این قرآن خواستم که این بار خدا شهادت را نصیبم کند» همیشه وقت رفتن چند بار برمی‌گشت و با ما خداحافظی می‌کرد ولی بار آخر فقط یک بار خداحافظی کرد و من از این موضوع ناراحت شدم و بلافاصله بعد از رفتنش با او تماس گرفتم و دلیل این کار را از او پرسیدم. آقا مصطفی با خنده و شوخی، از جواب دادن طفره می‌رفت. بعدها متوجه شدم که به خاطر این که وابستگی‌ها مانع برای دفاع از حرم اهل بیت(ع) بردارد. از رفت و آمدش کاملا با خبر بودم و وقتی قرار بود به سوریه اعزام شود به من تلفن زد و با خوشحالی این خبر را به ما داد، به او گفتم امیدوارم در سوریه مفید واقع شوی. قبل از آن هم مدتی را در جبهه عراق علیه تکفیری‌ها و داعش حضور داشت که از ناحیه یک گوش مجروح شده و شنوایی یک گوشش را از دست داده بود ولی از مجروحیتش به هیچ کس چیزی نگفته بود.

بار آخر که به سوریه می‌رفت، وقتی از زیر آینه قرآن رد شد هر چند قدم که می‌رفت بر می‌گشت و به ما نگاه می‌کرد. من همان لحظه به دلم آمد که این نگاه‌ها مثل نگاه‌های همیشه نیست، بعد از مدتی هم خبر شهادتش آمد. ما قصد رفتن به مسافرت داشتیم. هر چقدر تماس می‌گرفتیم، جواب نمی‌داد دلواپس شده بودم. به اجبار به راه افتادیم. در راه برگشت بودیم که خبر شهادت مصطفی را برادرم به ما داد.

■ روزهای خوب طه و بابا

طه پسر بزرگ شهید عارفی است. او کلاس پنجم ابتدایی است. طه من را به اتاقش دعوت می‌کند، یک گروه مستندساز با تصاویری از شهدا اتاق طه را تزئین کرده‌اند و طه اسم اتاقش را گذاشته کلبه شهدا. لبخند طه تصویری است که تا مدت‌ها در ذهنم باقی می‌ماند. از او می‌خواهم درباره پدرش و خاطراتی که از او دارد برایم تعریف کند: «بابام کوه و خیلی دوست داشت. هر جمعه با بابام می‌رفتیم کوه، چند تا کوه نزدیک خونه ما ست که خیلی بلنده وقتی کوچک‌تر بودم، رفته بودیم کوه، من خیلی خسته شدم و نشستم بعد بابام اومد یه دفعه منو بلند کرد و گذاشت روی شونه‌هاش و تا بالای کوه برد، اون روز خیلی به من خوش گذشت. یک روز دیگه هم رفتیم استخر که اون روز هم خیلی خوش گذشت. بابام همیشه واسه این که کجا بریم واسه تفریح با ما مشورت می‌کرد. بابام خیلی کم خونه بود شاید روزی دو ساعت یا سه ساعت ولی وقتی خونه بود خیلی بهمون خوش می‌گذشت.»

■ دنیای امیر علی دوساله

امیر علی پسر دوساله شهید عارفی وسط مصاحبه یکسره بالا و پایین می‌پرد و غرق دنیای کودکانه خودش است. یک اسلحه اسباب بازی توی دستش دارد. پدر بزرگش رو به او می‌کند و با لبخند از او می‌پرسد: «امیر علی چکار می‌کنی؟» امیر علی با همان لحن کودکانه‌اش جواب می‌دهد: «تیر اندازی می‌کنم» پدر بزرگ می‌پرسد: «با تفنگت می‌خوای چکار کنی؟» امیر علی نگاهی به عکس پدرش می‌اندازد و می‌گوید: «می‌خوام با تفنگم دشمنای بابامو نابود کنم» امیر علی به این طرف و آن طرف می‌دود و یک شعر را زمزمه می‌کند که درست متوجه نمی‌شوم چه می‌خواند، پدر بزرگش می‌گوید این شعر را آقا مصطفی بهش یاد داده و شروع می‌کند به خواندن شعر، خوب که دقت می‌کنم تازه شعری را که امیر علی می‌خواند، متوجه می‌شوم. امیر علی روی مبل‌ها بالا و پایین می‌پرد و می‌خواند: یه دل دارم حیدریه / عاشق مولا علیه / من این دلو نداشتم / از تو بهشت آوردم / مشقامو خوب نوشتم / خدا بهم عیدی داد / یک دل حیدری داد

■ خواهرانه‌ها

لیلا خواهر آقا مصطفی هم حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. او درباره چگونگی شهادت مصطفی این طور می‌گوید: در عملیات آزادسازی اطراف تدمر تصمیم گرفته شد که از ارتفاعات کنار جاده‌ای که داعشی‌ها از آنجا برای خودآذوقه و مهمات می‌برند حمله صورت بگیرد از آنجایی که فاطمیون همیشه در خط اول حضور دارند عملیات را انجام دادند و چندین ارتفاع از جمله جبل المزار (امامزاده‌ای را که داعش آنجا را با خاک یکسان کرده بود) پس گرفتند. پس از تثبیت، نیروهای داعشی حملات سنگینی را انجام دادند که مصطفی و همسنگرانش در سنگر اول بودند. به قدری حمله شدید بود که حتی نمی‌توانستند سرشان را کمی بالا بیاورند به همین دلیل داعشی‌ها از ارتفاع بالا آمدند و نارنجکی داخل سنگر «مصطفی» انداختند که به شهادت او و سه همرزمش منجر شد. پدر شهید عارفی فیلم‌های مربوط به چندین عملیاتی را که پسرش در سوریه انجام داده بود به مانشان می‌دهد. پدر مصطفی امروز و برای همیشه سرش را بالا می‌گیرد، به او می‌گویند پدر شهید.

■ شغل مصطفی چه بود؟

حاج آقا عبدالعلی عارفی پدر مصطفی هم که به خاطرات عروسش گوش می‌کرد و گاهی آهی از سر حسرت می‌کشید، حالا برایم صحبت می‌کند؛ می‌گوید: «آقا مصطفی ام دی اف کار بود» بعد به آشپزخانه شان اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: تمام ام دی اف‌های این آشپزخانه را آقا مصطفی کار کرده است. مصطفی بعد از سال ۱۳۹۰ که تکفیری‌ها حرم ائمه(ع) را تخریب کردند، برای بازسازی حرم ائمه(ع) به سامرا رفت و سال‌های بعد هم هر سال در ایام اربعین به کربلا می‌رفت و در مراسم مذهبی کربلا شرکت می‌کرد بعد از مدتی تصمیم گرفت برای دفاع به عراق برود و در عملیات حومه فلوجه حضور داشته باشد. مصطفی با شهید اسدی، شهید کوهساری، شهید هریری و شهید جواد محمدی همرزم بود. دو سال قبل از رفتنش به سوریه دائم به عراق می‌رفت و در آشپزخانه‌ها و کارهای مربوط به بازسازی حرم خدمت می‌کرد. پدر شهید عارفی که خودش هم در دفاع مقدس حضور داشته است، خاطراتی از دفاع مقدس تعریف می‌کند و می‌افزاید: «آقا مصطفی همیشه به دنبال آموزش موارد دفنی جنگ بود. مصطفی از هوش تاکتیکی و فنی بالایی برخوردار بود. زمانی که آقا مصطفی در فلوجه عراق بود با کمترین امکانات نارنجک‌های دست ساز درست می‌کرد، حتی یک اسلحه خودکار درست کرده بود و همیشه به دنبال به روز کردن اطلاعاتش بود و گاهی هم کتاب‌های نظامی را مطالعه می‌کرد و تانیمه‌های شب در حال مطالعه بود. در فیلم‌هایی که خود شهید ضبط کرده، درباره تجهیزاتی که در محیط‌های عملیاتی ساخته توضیحاتی داده است.»

■ این نگاه‌ها مثل نگاه‌های همیشه نیست

مادر مصطفی می‌گوید: مصطفی متولد دی ماه ۵۹ در تربت جام است و از سال ۱۳۸۰ به مشهد آمدیم. از وقتی که پایش به فعالیت‌های اجتماعی باز شد تمام تلاشش دفاع از دین بود. در این مدت اخیر که مسائل سوریه پیش آمده بود برای رفتن به سوریه خیلی با ما صحبت می‌کرد. از حملات داعش به حرم ائمه(ع) به شدت رنج می‌برد و می‌خواست هر طور شده قدمی برای دفاع از حرم اهل بیت(ع) بردارد. از رفت و آمدش کاملا با خبر بودم و وقتی قرار بود به سوریه اعزام شود به من تلفن زد و با خوشحالی این خبر را به ما داد، به او گفتم امیدوارم در سوریه مفید واقع شوی. قبل از آن هم مدتی را در جبهه عراق علیه تکفیری‌ها و داعش حضور داشت که از ناحیه یک گوش مجروح شده و شنوایی یک گوشش را از دست داده بود ولی از مجروحیتش به هیچ کس چیزی نگفته بود.

بار آخر که به سوریه می‌رفت، وقتی از زیر آینه قرآن رد شد هر چند قدم که می‌رفت بر می‌گشت و به ما نگاه می‌کرد. من همان لحظه به دلم آمد که این نگاه‌ها مثل نگاه‌های همیشه نیست، بعد از مدتی هم خبر شهادتش آمد. ما قصد رفتن به مسافرت داشتیم. هر چقدر تماس می‌گرفتیم، جواب نمی‌داد دلواپس شده بودم. به اجبار به راه افتادیم. در راه برگشت بودیم که خبر شهادت مصطفی را برادرم به ما داد.

عکس: صادق دماج

یادنوشت

شهیدی که افشای راز کرد

غلامرضا بنی اسدی - برخی از مردان بزرگ، دست فردا را می‌خوانند. برخی دقیقا هم عاشورای خود را می‌دانند و هم کربلای خود را. تعجب نکنید اگر می‌شنوید که فلانی زمان مرگش را می‌دانست. آدمی در ساحت عرفان می‌تواند به چنان مرتبتی برسد که آن سوی پرده‌ها را هم ببیند. از این مردان در عالم هستند و در دفاع مقدس، فراوان بودند. یکی‌اش همین شهید حسین توکلی خواه، فرمانده گردان الحدید لشکر ۲۱ امام رضا(ع) که در آخرین ساعت‌ها، حتی پرده را برای دیگران هم کنار زد تا به فهم تازه‌ای از معجزه فرزندان خمینی، این یاران آخر الزمانی خدا، برسند. این را از زبان هادی نعمتی که پس از او، پرچم گردان را بر دوش کشید، شنیده‌ایم و از دیگران نیز هم که وقتی توکلی خواه، نقشه عملیات و مسیر عمل گردان را توضیح می‌داد، به صراحت گفت، گردان را از فلان منطقه و معبر عبور می‌دهیم و «اینجا» من شهید می‌شوم و فلانی کار را ادامه می‌دهد. دوستان می‌گویند چه می‌گویی حسین؟ او سه بار نقشه راه را بیان می‌کند و هر سه بار به نقطه کربلای خود اشاره می‌کند. این اما فقط پرده‌برداری حسین در جمع فرماندهان نیست که در جمع گردان هم از راز عشق، پرده برمی‌دارد تا گزارش آن را امروز از زبان جانشینش بخوانیم؛ «شب عملیات والفجر ۸» بود. توکلی خواه فرمانده گردان در جمع نیروهایش درباره عملیات صحبت می‌کرد. در بین جمعیت پدر او هم که از نیروهای گردان بود، حضور داشت. پس از این که تذکراتش درباره عملیات تمام شد، حال و هوای وداع را ایجاد کرد. پدرش را «حاج آقا» خطاب می‌کرد. گفت: حاج آقا توکلی خواه بیا که حسینت می‌خواهد با تو وداع کند. حس و حال شهادت داشت ضمن این که روزهای قبلش پدرش به من این طور گفته بود که من از حسین دل کنده‌ام و می‌دانم او پس از این عملیات برنمی‌گردد. پدرش جلو آمد و همدیگر را عاشقانه در آغوش گرفتند. چه حس و حالی بود همه اشک شوق می‌ریختند. در خاطرم است آن شب پدر شهید توکلی خواه پروانه وار به دنبال او می‌گشت. در آن محوطه هر جا می‌رفت، دنبالش می‌گشت تا زمانی که خداحافظی کرد و سوار ماشین شد و رفت...» رفت و دقیقا همان جایی که رسید، عاشورایش اتفاق افتاد تا لبیک خون برکشد به هل من ناصر ینصرنی اباعبدا... و بی‌سیم به صدا در آمد: حسین، به امام حسین(ع) پیوست! کجایش را که پرسیدند دیدند همان جایی که گفته بود، نه یک گام پس و نه یک گام پیش... آدم با خواندن این ماجراها به یاد میثم تمار می‌افتد که پای نخل دار خویش نماز می‌خواند و فاش می‌گفت فردا را. آری، حسین توکلی خواه، فردا‌ها را می‌دید و ما از دیدن امروز هم عاجزیم و به فرموده آیت ا... جوادی آملی، خمینی(ره) به شما ها چه داد که ما را توان دریافت نبود؟ بله، خمینی(ره) با شما چه کرد که ما را طاقت آن نبود؟ شما دیدید و ما هنوز در حسرت دیدنیم. شما در والفجر ۸ کربلایی شدی و ما ۳۱ سال است که از فهم ماجرایت درمانده‌ایم. حسین عزیز برای بینا شدن ما قبیله کوران دعا کن...

سخن بزرگان

زیباترین و به یادماندنی‌ترین سخنان مشاهیر در صفحه «همشهری سلام»

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی
طی ابلاغنامه به شماره ۹۵۱۰۱۰۷۵۱۵۱۰۴۰۰۷ خواهان حسین سرکار کاشانی دادخواستی به طرفیت خوانده علی ملاک به خواسته مطالبه وجه چک تقدیم شورای‌های حل اختلاف شهرستان مشهد نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۳۲۱ شورای حل اختلاف مجتمع شماره شش شهرستان مشهد واقع در قاسم‌آباد- بلوار اندیشه- اندیشه شش ممیز یک ۱/۶ ارجاع و به کلاسه ۹۵۰۹۹۸۷۵۱۵۱۰۰۹۴۵ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۵/۱۲/۲۸ ساعت ۹:۳۰ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خوانده و درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور شورا مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده/متهم پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمایم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد. م الف ۵۴۶۴۷
متصدی امور دفتری دادگاه شعبه ۳۲۱ شورای حل اختلاف مجتمع شماره شش شهرستان مشهد- شقایق نجمی
قاسم‌آباد- بلوار اندیشه- اندیشه شش ممیز یک
۱/۹۵۳۲۴۴۵۰

آگهی ابلاغ دادنامه
بدین‌وسیله به متهم آقای کاظم طبسی فاقد مشخصات بیشتر فعلا متواری ابلاغ می‌گردد که به موجب رای شماره ۹۵۰۹۹۷۷۵۹۴۰۰۱۶۹۳ مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۱۴ موضوع شکایت آقای هادی فتاحی اردکانی و به اتهام مشارکت در سرقت خودروی سواری پراید به تحمل سه سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق تعزیری محکوم گردیده است. رای صادره غیابی ظرف بیست روز پس از انتشار آگهی قابل واخواهی در این دادگاه و پس از آن ظرف بیست روز دیگر قابل اعتراض در محاکم محترم تجدیدنظر استان خراسان رضوی می‌باشد. م الف ۵۷۳۲۶
مدیر دفتر شعبه ۱۴۰ دادگاه کیفری دو مجتمع قضایی امام خمینی (رض) مشهد مقدس- حمید رنجبر خماری
۱/۹۵۳۴۱۲۴۳

آگهی تبادل لوایح تجدیدنظرخواهی
بدین‌وسیله به دادگاه‌های عمومی و انقلاب درامور مدنی، به آقای حسین سوداگر فعلا مجهول‌المکان، ابلاغ می‌شود که از دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۷۷۰۰۷۵۹ آقای حسین سوداگر در پرونده شماره ۲۷/۹۳۰۱۰۷ تجدیدنظرخواهی نموده است. لذا مراتب را دریک در روزنامه به شما ابلاغ می‌گردد تا ظرف ده روز پس از انتشار این آگهی، با مراجعه به دفتر دادگاه و اعلام نشانی دادخواست و ضمایم تجدیدنظرخواهی، چنانچه پاسخی نسخه ثانی دادخواست و ضمایم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد. م الف ۵۴۶۴۷
متصدی امور دفتری دادگاه شعبه ۳۲۱ شورای حل اختلاف مجتمع شماره شش شهرستان مشهد- شقایق نجمی
قاسم‌آباد- بلوار اندیشه- اندیشه شش ممیز یک
۱/۹۵۳۲۴۴۵۰

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی
طی ابلاغنامه به شماره ۹۵۱۰۱۰۷۵۱۵۱۰۴۰۰۷ خواهان حسین سرکار کاشانی دادخواستی به طرفیت خوانده علی ملاک به خواسته مطالبه وجه چک تقدیم شورای‌های حل اختلاف شهرستان مشهد نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۳۲۱ شورای حل اختلاف مجتمع شماره شش شهرستان مشهد واقع در قاسم‌آباد- بلوار اندیشه- اندیشه شش ممیز یک ۱/۶ ارجاع و به کلاسه ۹۵۰۹۹۸۷۵۱۵۱۰۰۹۴۵ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۵/۱۲/۲۸ ساعت ۹:۳۰ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خوانده و درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور شورا مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده/متهم پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمایم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد. م الف ۵۴۶۴
متصدی امور دفتری دادگاه شعبه ۳۲۱ شورای حل اختلاف مجتمع شماره شش شهرستان مشهد- شقایق نجمی
قاسم‌آباد- بلوار اندیشه- اندیشه شش ممیز یک
۱/۹۵۳۲۴۴۵۰

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی
شماره ابلاغیه ۹۵۱۰۱۰۷۵۱۴۰۰۴۱۱۷ خواهان محمدیوسف اکبری ثانی دادخواستی به طرفیت خوانده علی شوکتی به خواسته مطالبه وجه بابت رسید عادی به مبلغ سیزده میلیون تومان به انضمام هزینه دیرکرد و خسارت هزینه دادرسی تقدیم شوراهای حل اختلاف شهرستان مشهد نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۳۱۰ شورای حل اختلاف مجتمع شماره شش شهرستان مشهد واقع در قاسم‌آباد- بلوار اندیشه- اندیشه شش ممیز یک ۱/۶ ارجاع و به کلاسه ۹۵۰۹۹۸۷۵۱۴۰۰۰۹۱۵ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۵/۱۲/۲۸ ساعت ۹ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خوانده و درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور شورا مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به شورا مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمایم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد. م الف ۵۳۶۴۳
مسئول دفتر شورای حل اختلاف شعبه ۳۱۰ شورای حل اختلاف مجتمع شماره شش شهرستان مشهد- رحیمه سبزی
قاسم‌آباد- بلوار اندیشه- اندیشه شش ممیز یک ۱/۶
۱/۹۵۳۲۴۴۲۸

آگهی ابلاغ اجرائیه
آقای حمید دائمی پیرو آگهی‌های قبلی در خصوص دعوی سعید کریمیان عظیمی علیه شما بدین‌وسیله ابلاغ می‌شود که پرونده کلاسه ۲۱/۹۵۰۳۹۶ منجر به پرداخت مبلغ ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته و مبلغ ۱۵/۹۸۳/۰۰۰ ریال هزینه تمبر دادرسی و نیز حق‌الوکاله وکیل طبق تعرفه و خسارت تاخیر از تاریخ ۱۳۹۴/۸/۱۱ در حق محکوم له پرداخت نیم عشر دولتی در حق دولت گردیده است لذا مراتب فوق برابر مواد ۹-۱۱۸-۱۱۹ قانون اجرای احکام مدنی یک نوبت در روزنامه محلی درج می‌گردد این اجرائیه ده روز پس از انتشار به موقع اجرا گذارده خواهد شد پس از این برای عملیات اجرایی ابلاغ یا اخطار دیگری به شما نخواهد شد ضمنا چنانچه محل اقامت خود را کتبا به قسمت اجرا اعلام نمایید. م الف ۵۷۳۳۲
مدیر دفتر شعبه ۲۱ دادگاه عمومی حقوقی مشهد- سعید ظفر شایسته
۱/۹۵۴۱۱۰۸

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی
خواهان/شاکی روح‌اله فرشچی دادخواستی به طرفیت خوانده/متهم مجید رمضانی مقدم به خواسته مطالبه وجه چک تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان مشهد نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۱۶۶ شورای حل اختلاف مجتمع شماره سه شهرستان مشهد واقع در مشهد- بلوار شهید قرنی- نبش قرنی ۲۸ ارجاع و به کلاسه ۹۵۰۹۹۸۵۰۳۹۰۱۱۲۷ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۵/۱۲/۲۸ ساعت ۱۶ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خوانده/متهم و درخواست خواهان/شاکی و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور شورا مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده/متهم پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمایم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد. م الف ۵۵۲۷۵
متصدی امور دفتری دادگاه شعبه ۱۶۶ شورای حل اختلاف مجتمع شماره سه شهرستان مشهد- سمیه منصوری قزل حصاری
مشهد- بلوار شهید قرنی- نبش قرنی ۲۸
۱/۹۵۳۳۶۹۳

آگهی ابلاغ دادنامه
پیرو آگهی‌های قبلی بدین‌وسیله به متهم آقای مرتضی خسروی فرزند عباس به شماره ملی ۰۹۴۲۰۱۳۴۹۲ متولد ۱۳۶۱/۲/۹ و شماره شناسنامه ۱۲۰۹ فعلا متواری ابلاغ می‌گردد که به موجب رای شماره ۹۵۰۹۹۷۷۵۹۴۰۰۱۶۵۰ مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۶ و از جهت اتهام تخریب عمدی تلویزیون، موضوع شکایت آقای مجد محسنی بیرجندی به تحمل دو سال حبس تعزیری محکوم گردیده است. رای صادره غیابی ظرف بیست روز پس از انتشار آگهی قابل واخواهی در این شعبه و پس از آن ظرف بیست روز دیگر قابل اعتراض در محاکم محترم تجدیدنظر خراسان رضوی می‌باشد. م الف ۵۷۲۲۵
مدیر دفتر شعبه ۱۴۰ دادگاه کیفری دو مجتمع قضایی امام خمینی (رض) مشهد مقدس- حمید رنجبر خماری
۱/۹۵۳۴۱۲۳۷

آگهی ابلاغ دادنامه
بدین‌وسیله پیرو آگهی‌های قبلی بدین‌وسیله به آقای امیر انسان دایر بر صدور چک بلامحل ابلاغ می‌شود در مورد شکایت آقای جواد رمضانیان علیه شما به موجب حکم شماره ۹۵۰۹۹۷۷۵۹۳۷۰۱۳۴۵ در پرونده کلاسه ۱۳۷/۹۵۰۶۱۷ به تحمل ۱ سال حبس محکوم شده‌اید. مراتب بدین‌وسیله در روزنامه درج می‌گردد. رای صادره غیابی و از تاریخ درج در روزنامه در مهلت قانونی قابل واخواهی در این دادگاه است و سپس ظرف مدت ۲۰ روز قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر استان است. م الف ۵۷۳۲۴
مدیر دفتر شعبه ۱۳۷ دادگاه کیفری ۲ مشهد
۱/۹۵۳۴۱۲۵۱

آگهی ابلاغ نظریه کارشناس
پیرو آگهی‌های منتشره قبلی بدین‌وسیله به آقای قاسم و محمد هر دو باستانی فرزندان علی اصغر خواندگان پرونده کلاسه ۱۰/۹۵۰۱۵۰ این دادگاه اعلام می‌شود که نظریه کارشناس منتخب وصول شده و در پرونده موجود است لذا جهت دریافت آن لازم است ظرف یک هفته از تاریخ درج این آگهی در شعبه ۱۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع امام خمینی مشهد حاضر و ضمن اعلام آدرس کامل خود نسخه ثانی نظریه کارشناس را دریافت و اگر اعتراضی دارید اعلام نمایید در غیر این صورت و پس از طی مدت قانونی سایر اقدامات به عمل خواهد آمد. م الف ۵۷۲۳۰
منشی شعبه ۱۰ دادگاه حقوقی مجتمع قضایی امام خمینی مشهد- رسایی
۱/۹۵۴۱۲۱۷

آگهی ابلاغ اجرائیه
پیرو آگهی‌های منتشره در جراید بدین‌وسیله به محکومین ۱- علی اکبر صداقت ۲- سیدمحمدحسن طباطبائی که مجهول‌المکان می‌باشند ابلاغ می‌گردد چون وفق دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۵۶۰۰۳۰۰۴۳۱ صادره از سوی شعبه ۲۲۹ در پرونده ۹۵۰۱۲۴ در خصوص دعوی بانک مهراقتصاد- محکومین متضامنا محکومند به پرداخت ۱- مبلغ ۲۴/۸۰۰/۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته ۲- مبلغ ۷۵۰/۰۰۰ ریال بابت هزینه‌های دادرسی و روزنامه ۳- حق‌الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی کانون وکلای دادگستری ۴- خسارت تاخیر تادیه از زمان سررسید چک مورخ ۹۵/۱/۱۵ تا اجرای حکم بر مبنای شاخص نرخ تورم بانک مرکزی با احتساب در دایره اجرای حکم در حق خواهان صادر ۵- پرداخت نیم عشر دولتی بر عهده محکومین می‌باشد. ظرف ده روز از انتشار این آگهی مهلت دارید نسبت به اجرا مفاد اجرائیه اقدام نمایید در غیر این صورت دایره اجرای احکام طبق مقررات نسبت به وصول مطالبات با هزینه اجرایی اقدام خواهد نمود. م الف ۵۷۰۹۲
متصدی امور دفتری دادگاه شعبه ۳۰۲ شورای حل اختلاف مجتمع شماره شش شهرستان مشهد- زیبا فاطمی الشریفی
قاسم‌آباد- بلوار اندیشه- اندیشه شش ممیز یک ۱/۶
۱/۹۵۳۱۸۹۳۰

آگهی ابلاغ اجرائیه
پیرو آگهی‌های منتشره در جراید بدین‌وسیله به محکومین ۱- حسین فرهمند ۲- مرتضی احسانی‌نژاد که مجهول‌المکان می‌باشند ابلاغ می‌گردد چون وفق دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۵۶۰۰۳۰۰۲۹۷ صادره از سوی شعبه ۲۲۹ در پرونده ۹۵۰۰۱۳ در خصوص دعوی بانک مهراقتصاد- محکومین متضامنا محکومند به پرداخت ۱- مبلغ ۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته ۲- مبلغ ۱/۵۷۵/۰۰۰ ریال بابت هزینه‌های دادرسی ۳- حق‌الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی کانون وکلای دادگستری ۴- خسارت تاخی